ظرف همت را از شراب خمخانه عشق و چون شروع در مقصود
بی تعریف و تقسیمی و بیان اصل و فرع آن متعذر
می نمود حرفی از کلمات این طایفه متعلق بدین امور رقم
مذکور میگردد و مسطور بمقداری مستقل ازین کلمات جامعه
تصدیر می یابد بکلمه لامعه تنبیها علی انها من لوامع انوار الکشف
والشهود علی قلوب ارباب الذوق والوجود من الله الموفق
للسداد منه المبدا و الیه المعاد رباعی یا رب دل من نوید
اکرام رسان نقدی بکفم ز گنج انعام رسان در حسرت امید مردم
این کام مراد بنیاد نهاده ام باتمام رسان لامعه حضرت
ذو الجلال والاکرام والافضال در ازل حیث کان الله و لم
یکن معه شیء رباعی آنجا که نه لوح و نه قلم بود و هنوز اعیان
همه در کتم عدم بود هنوز خود را بخود مروانست و جمال
و کمال ذاته خود را بخود میدید و بهمان دانستن و دیدن
همه متنوعات شئون و صفات را که در غیب هویت ذات
اندراج و اندماج داشت بی شائبه افتقار بظهور غیر و غیریت

و غیریت مینمود و میدید و صدای استغنای ان الله
لغنی عن العالمین بر گوش تاریک نشینان ظلمت آباد
عدم میزد و میگفت رباعی در ملک بقا منم باستغنا فرد
با من دگری را نرسد صلح و نبرد عاشق خود و معشوق خود و
عشق خودم ننشسته ز اغیار غبار بر دامنم گرد تا در ضمن آن
کمال ذاتی کمال دیگر اسمائی که موقوف بود بر اعتبار غیر و غیریت
و نسبت و اعتبارها و در مشارف این طایفه مسمی است
بکمال جلال و استجلا استشهاد میکرده کمال جلا یعنی ظهور او
در مراتب کونیه و مجالی خلقیه بحسب تلک الشئون و الاعتبارات
متمایزة الاحکام متخالفة الآثار روحا و مثالا و حسا و کمال
استجلا یعنی شهود خود شهود خویش را در همین مراتب تا
همچنانکه خود را بخود در خود میدید و در مقام جمع احدیت
همچنین خود را بغیر خود در خود ما بخود در غیر خود ما بغیر خود
ببیند در مراتب تفصیل و کثرت رباعی عشق است بخود
روی نیک بدرانیز یک زده نقش قبول رد را در جلوه

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)